

# چرا وضوی شیعیان با اهل سنت

## فرق می‌کند؟

کتاب مهدی در گامی\*

### مقدمه

مسلمانان اتفاق نظر دارند که نماز، بدون طهارت، صحیح نیست و وضو از جمله اعمال عبادی و شرط ورود به نماز است.<sup>۱</sup> از ظاهر کتاب<sup>۲</sup> و سنت<sup>۳</sup> در می‌یابیم که وضو در شریعت اسلامی، چنان اهمیتی دارد که بر هر مسلمانی واجب است، اجزا، شرایط، نواقص و مبطلات آن را بدانند.

وضوی شیعیان با وضوی اهل سنت از دو نظر متفاوت است که به صورت دو پرسش طرح می‌شود: پرسش اول آنکه، چرا شیعیان در وضو پا را مسح می‌کنند و نمی‌شویند؟ و دوم اینکه؛ چرا شیعیان لازم می‌دانند که دست‌ها را در وضو از بالا به

---

\*. عضو هیئت علمی و مدیر گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، باب اول از ابواب وضو: «لا صلاة الا بطهور» [نماز بدون طهارت صحیح نیست].

۲. مانده: ۶: «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم».

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، باب اول از ابواب وضو: «الوضوء شطر الايمان» [وضو جزء ایمان است].



پایین بشویند، ولی اهل سنت چنین شرطی را لازم نمی‌دانند؟

در پاسخ به این دو سؤال، لازم است به تفکیک وارد بحث شویم: ابتدا «مسح» یا «شستن»  
 یا در کیفیت وضو تبیین می‌شود و در انتها به کیفیت شستن دست‌ها اشاره می‌شود.

### سؤال اول: مسح یا شستن پا در وضو؟

یکی از اختلافات شیعه و اهل سنت، در مسح یا شستن پا در وضو است. ریشه این  
 اختلاف از روایاتی است که از عثمان - خلیفه سوم - در بیان کیفیت وضو نقل شده  
 است.<sup>۱</sup> اما بی‌شک در اختلاف روایات و احادیث، قرآن بهترین معیار است.

«فخر رازی» می‌گوید: «پیامبر ﷺ فرموده است، اگر حدیثی برای شما نقل شد، آن را بر  
 کتاب خدا عرضه کنید، چنانچه با آن موافق بود، آن را قبول کنید، وگرنه آن را رد کنید».<sup>۲</sup>

خداوند وجوب وضو و کیفیت آن را چنین بیان می‌نماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ

۱. صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۳، ص ۱۱۵، شماره ۲۲۹: «مسلم عن حمران مولى عثمان قال: أتيت عثمان بن عفان بوضوء فتوضأ، ثم قال: إن ناسا يتحدّثون عن رسول الله ﷺ أحاديث لا أدري ما هي؟ ألا إني رأيت رسول الله ﷺ توضأ مثل وضوئي هذا، ثم قال: من توضأ هكذا، غفر له ما تقدّم من ذنبه و كانت صلاته و مشيه إلى المسجد نافلة». «مسلم از حمران، یکی از موالی عثمان، نقل کرده است: برای عثمان بن عفان مقداری آب برای وضو آوردم و او وضو گرفت. آن‌گاه گفت: گروهی از مردم از رسول خدا ﷺ احادیثی نقل می‌کنند که نمی‌دانم چیست. آگاه باشید من دیدم که رسول خدا ﷺ مثل من وضو گرفت. سپس گفت: هر کس چنین وضو بگیرد، همه گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود و نماز و راه رفتنش تا مسجد، نافله است» و شماره ۲۳۰: «مسلم عن أبي أنس ان عثمان توضأ بالمقاسمة فقال: ألا أريكم وضوء رسول الله ﷺ ثم توضأ ثلاثا ثلاثا. و زاد قتيبة في روايته، قال سفيان: قال أبو النضر عن أبي أنس قال: و عنده رجال من أصحاب رسول الله ﷺ، «مسلم از ابی انس روایت کرده است: عثمان به آرامی وضو گرفت، آن‌گاه گفت: آیا نمی‌خواهید کیفیت وضوی رسول خدا ﷺ را به شما نشان دهم؟ سپس هر بخش از اجزای وضو را سه مرتبه انجام داد». قتیبه در روایتش افزوده است که سفيان گفت: ابو نضر از ابی انس نقل کرده است که در این هنگام نزد عثمان جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ حضور داشتند».

۲. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۳، ص ۲۵۲.

### اَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ﴿مائده: ۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی جلو پا مسح کنید؟

این آیه شریفه در سوره «مائده» واقع شده که آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است، چنانچه روایات فراوانی از اهل سنت<sup>۱</sup> و شیعه<sup>۲</sup>، به این مطلب دلالت دارند؛ بنابراین هیچ آیه‌ای از آن نسخ نشده است.

۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۳ و ۴: «أخرج أحمد، و أبو عبيد في فضائله، و النحاس في ناسخه، و النسائي و ابن المنذر، و الحاكم و ابن مردويه، و البيهقي في سننه عن جبير بن نفيّر قال: حججت فدخلت علي عائشة فقالت لي: يا جبير تقرأ المائدة؟ قلت: نعم، فقالت: أما إنّها آخر سورة نزلت، فما وجدتم فيها من حلال فاستحلّوه، و ما وجدتم فيها من حرام فحرّموه. و أخرج أبو عبيد، عن ضمرة بن حبيب، و عطية بن قيس قالاً: قال رسول الله ﷺ: «المائدة من آخر القرآن تنزيلاً، فأحلّوها حلّالها، و حرّموا حرامها». و أخرج الفريابي و أبو عبيد، و عبد بن حميد، و ابن المنذر، و أبو الشيخ، عن أبي ميسرة، قال: في المائدة ثماني عشرة فريضة ليس في سورة من القرآن غيرها و ليس فيها منسوخ، و عدّ منها إذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَغْسِلُوا. و أخرج أبو داود و النحاس كلاهما في الناسخ عن أبي ميسرة عمرو بن شرحبيل قال: لم ينسخ من المائدة شيء و أخرج عبد بن حميد قال: قلت للحسن: نسخ من المائدة؟ قال: لا؛ «أحمد بن حنبل در مسند، ابوعبيد در فضائل، نحاس در ناسخ، نسائي، ابن منذر، حاكم و ابن مردويه در كتبخشان و بيهقي در سنن خویش از جبير بن نفيّر نقل کرده‌اند حج به جای آوردم، آن گاه بر عایشه واردشدم. به من گفت: ای جبير، مائده می‌خوانی؟ گفتم: بله، گفت: مائده آخرین سوره‌ای است که نازل شده است. بنابراین آنچه را که در این سوره حلال یافتید، حلال است و آنچه را در آن حرام یافتید، حرام بدانید.» ابو عبيد از ضمرة بن حبيب و عطية بن قيس نقل کرده است: «رسول خدا ﷺ فرمود: مائده از نظر نزول، آخرین سوره از سوره‌های قرآن است. پس حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمارید.» فريابي و ابوعبيد و عبد بن حميد و ابن منذر و ابوالشيخ از ابی ميسره نقل کرده‌اند: «در سوره مائده هجده فريضة است که در هیچ یک از سوره‌های قرآنی نیست و آیه منسوخی در آن وجود ندارد و یکی از آیات این سوره، آیه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَغْسِلُوا...» است. ابو داود و نحاس در الناسخ از ابی ميسره عمرو بن شرحبيل نقل کرده‌اند: «از سوره مائده آیه‌ای نسخ شده است.» عبد بن حميد می‌گوید: «به حسن گفتم: آیا از سوره مائده چیزی نسخ شده است؟ گفت: نه.»

۲. از باب نمونه: تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۱: «عن زرارة بن أعين عن أبي جعفر قال: قال علي بن أبي طالب ﷺ نزلت المائدة قبل أن يقبض النبي ﷺ بشهرين أو ثلاثة» و ح ۲: «عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جده عن علي ﷺ قال كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً - و إنما كان يؤخذ من أمر رسول الله ﷺ بأخيه - فكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة فنسخت ما قبلها و لم ينسخها شيء...» «محمد بن مسعود عياشي سمرقندی با سند خود از امام علی ﷺ نقل کرده است، «برخی آیات قرآن با برخی آیات دیگر نسخ می‌شود و اینکه کدام آیه، آخرین آیه است، باید آن را از فرمایش رسول خدا ﷺ به دست آورد. آخرین سوره‌ای که بر حضرت نازل شد، سوره مائده است که قبل از خودش را نسخ کرد و چیزی آن را نسخ نکرد.»

در تشخیص کیفیت وضو در مسح یا شستن پا، باید به قرآن مراجعه کنیم. برای اینکه بدانیم در وضو باید پاها را شست یا آنها را مسح کرد، باید عاملی را که در کلمه «أَرْجُلَكُمْ» سبب فتحه دار شدن «لام» آن شده است، تشخیص دهیم. توضیح: در آیه، دو عامل و دو فعل داریم که در ابتدا به نظر می‌رسد هر کدام می‌توانند عامل نحوی کلمه «أَرْجُلَكُمْ» باشند، اما بحث در این است که ذوق عربی، کدام یک را عامل این کلمه می‌داند؟ آن دو عامل: «فَاغْسِلُوا» و «وَأَمْسَحُوا» است. اگر بگوییم عامل نحوی «أَرْجُلَكُمْ»، «فَاغْسِلُوا» است، شستن پاها واجب می‌شود، اما اگر بگوییم عامل، «أَمْسَحُوا» است، مسح پاها واجب است. بنابراین ملاک وجوب مسح یا غسل، وابسته به تعیین عامل کلمه «أَرْجُلَكُمْ» است.

بی‌شک، بدون در نظر گرفتن پیش داوری و عمل مرسوم بین مسلمانان، دقت در آیه شریفه، عامل دوم را اثبات می‌کند؛ یعنی «فَامَسَحُوا» عامل «أَرْجُلَكُمْ» است، نه «فَاغْسِلُوا» که دورتر است. به عبارت دیگر، «أَرْجُلَكُمْ» عطف بر کلمه نزدیک‌تر، یعنی «رُؤُوسِكُمْ» است، نه عطف بر کلمه دورتر که «وَجُوهَكُمْ» باشد.

عالم‌ان ادبیات عرب معتقدند که: اصل این است که کلمه بر کلمه‌ای که نزدیک‌تر است، عطف شود و عدول از این اصل، نیازمند وجود قرینه‌ای در کلام است، وگرنه مراد واقعی متکلم درک نمی‌شود.

فخر رازی در این زمینه می‌گوید:

می‌تواند، عامل نصب در کلمه «أَرْجُلَكُمْ»، جمله «وَأَمْسَحُوا» باشد و می‌تواند فعل «فَاغْسِلُوا» باشد. اما هرگاه درباره یک معمول، دو عامل وجود داشته باشد، اعمال عامل نزدیک‌تر اولویت دارد. بنابراین واجب است، عامل نصب در کلمه

«أرجلكم»، جمله «وامسحوا» باشد. با توجه به این توضیحات، کلمه «أرجلكم»

منصوب بوده، در نتیجه مسح پاها واجب است.<sup>۱</sup>

از این رو یک عرب اصیل، آیه وضو را این طور تفسیر می‌کند که به هنگام وضو صورت و دست‌ها را باید شست، اما سر و پاها را باید مسح کرد. او براساس قواعد ادبیات عرب، تردیدی به خود راه نمی‌دهد که عامل نحوی در «رؤوسکم» و «أرجلكم»، «فامسحوا» است.

در این آیه، دو قرائت وجود دارد که تنها یکی از آنها، وجوب مسح را اثبات می‌کند، درباره قرائت دیگر چه توضیحی می‌دهید؟

اختلاف قراء در کلمه «أرجلكم» که گروهی آن را به فتح در «لام» خوانده‌اند و گروهی دیگر به کسر، در دلالت آیه بر وجوب مسح اثری نمی‌گذارد.

«نافع»، «ابن عامر» و «عاصم» (البته براساس روایت حفص از او) «أرجلكم» را به فتحه «لام» قرائت کرده‌اند و این، قرائت معروفی است که قرآن‌های متداول، مطابق آن است.

«ابن کثیر»، «حمزه»، «ابوعمر» و «عاصم» (البته به روایت ابی بکر از او) این کلمه را به کسر «لام» قرائت کرده‌اند.

به اعتقاد ما هر دو قرائت، بدون تردید بر قول به وجوب مسح، منطبق است؛ زیرا قرائت با کسره خود قوی‌ترین شاهد است بر اینکه کلمه «أرجلكم» بر کلمه «رؤوسکم» عطف شده است، چون دلیلی برای قرائت جر، جز اینکه به کلمه «رؤوسکم» عطف شده باشد، وجود ندارد؛ از این رو بی‌شک، پاها را باید مسح کرد.

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۶۱: «ببوز أن يكون عامل النصب في قوله أَرْجُلَكُمْ هو قوله: وَامْسَحُوا و يبوز أن يكون هو قوله فَأَغْسِلُوا لکن العاملین إذا اجتماعا علی معمول واحد کان إعمال الأقرب أولی، فوجب أن يكون عامل النصب في قوله: أَرْجُلَكُمْ هو قوله وَامْسَحُوا. فثبت أن قوله وَ أَرْجُلَكُمْ بنصب اللام توجب المسح»

دلیل قرائت نصب این است که این کلمه بر محل «رؤسکم» عطف شده است که به دلیل مفعول بودن، منصوب است. عطف بر محل یک کلمه، در زبان عربی متداول است و مواردی از این قبیل در قرآن کریم وجود دارد.

خداوند در قرآن، فرموده است: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه: ۱)، کلمه «رَسُولُهُ» به ضم، قرائتی معروف و متداول است و دلیلی برای رفع آن وجود ندارد، جز اینکه عطف بر محل اسم ان؛ یعنی لفظ جلاله در عبارت «أَنَّ اللَّهَ» باشد، زیرا «اللَّهُ» مبتدأست؛ اما در کتب عربی، عطف بر محل، در موارد زیادی آمده است؛ به طوری که «ابن هشام» برای این مسئله باب ویژه‌ای تنظیم کرده و شرایط آن را بیان نموده است.<sup>۱</sup>

از آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف قرائت در کلمه «أرجلکم» اثری در تعیین وجوب مسح ندارد.

گروهی از عالمان نامدار اهل سنت تصریح کرده‌اند که این آیه، وجوب مسح دلالت دارد. ایشان معتقدند که کلمه «أرجلکم» بر عامل نزدیک‌تر عطف شده است، نه بر عامل دورتر؛ یعنی عاملی که در کلمه «أرجلکم» اثر کرده، «فامسحوا» است، نه غیر آن. به عنوان نمونه به سخنان برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «ابن حزم» گفته است:

اما دیدگاه ما درباره پاها این است که قرآن مسح را واجب کرده است. خداوند فرموده است: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ﴾. کلمه «أرجلکم» را چه مجرور بخوانیم و چه مفتوح، در هر صورت بر «رؤوس» عطف شده است؛ یعنی اگر مجرور بخوانیم، بر لفظ «رؤوس» عطف شده و اگر منصوب بخوانیم، بر محل «رؤوس» عطف شده است و غیر این جایز نیست.<sup>۲</sup>

۱. معنی اللیبیب: الباب ۴، مبحث العطف. قال: الثانی: العطف علی المحل ثم ذکر شروطه.

۲. المحلی: ج ۲، ص ۵۶: «و أما قولنا فی الرجلین، فان القرآن نزل بالمسح، قال تعالی و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم، و سواء قرئ بخفض اللام أو فتحها، فیهی علی کل حال عطف علی الرؤوس أما علی اللفظ و إنما علی الموضع، و لا یجوز غیر ذلک».

۲. فخر رازی می‌گوید:

مقتضای مجرور خواندن کلمه «أرجلكم» این است که بر «رؤوس» عطف شده باشد. در این صورت، پاها را باید همچون سر، مسح کرد. اما در صورت قرائت نصب، علما گفته‌اند که مسح واجب است؛ زیرا کلمه «رؤوسکم» در جمله «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» در محل نصب است، اما ظاهراً به وسیله «باء» مجرور شده است. بنابراین اگر «أرجلكم» بر «رؤوسکم» عطف شده باشد، می‌توان آن را بنا بر عطف بودن بر محل «رؤوسکم» منصوب خواند و می‌توان آن را بنا بر عطف بودن بر ظاهر «رؤوسکم» مجرور خواند. این کلام، نظر مشهور نحویان است.<sup>۱</sup>

۳. «شیخ سندی حنفی» پس از بیان اعتقاد جزمی خود بینی بر اینکه ظاهر قرآن و جوب مسح پاهاست، می‌گوید: «ظاهر قرآن مسح را می‌رساند؛ زیرا ظاهر آن قرائت جر است و قرائت نصب در صورتی است که بر محل عطف کنیم».<sup>۲</sup> همین مقدار از نقل آرای صاحب نظران اهل سنت، در بیان این حقیقت که هر دو قرائت، بدون هیچ گونه تردیدی، تنها بر مسح منطبق است و آن را تأیید می‌کند، کافی است. اما انطباق اعتقاد به شستن پاها بر این دو قرائت معروف، نوعی نقض آشکار قواعد عربی است. بر اساس هر یک از دو قرائت، مطلب را بررسی می‌کنیم:

#### الف) شستن پاها با توجه به قرائت نصب

اگر قائل باشیم که آیه وضو، بر شستن پاها دلالت دارد، به ناچار باید عامل نصب کلمه «أرجلكم» جمله «فَاغْسِلُوا» باشد و کلمه «أرجلكم» بر «وَجُوهَكُمْ» عطف شده باشد.

۱. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۶۱. «أما القراءة بالجر فهي تقتضي كون الأرجل معطوفة على الرؤوس، فكما وجب المسح في الرأس فكذلك في الأرجل. وأما القراءة بالنصب، فقالوا - أيضا - إنها توجب المسح، وذلك لأن قوله وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ في محل النصب، ولكنها مجرورة بالباء، فإذا عطف الأرجل على الرؤوس جاز في الأرجل النصب عطفًا على محل الرؤوس، والجر عطفًا على الظاهر، وهذا مذهب مشهور النحاة».

۲. شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۸: «وإنما كان المسح هو ظاهر القرآن، لأن قراءة الجر ظاهرة فيه، وقراءة النصب محمول على جعل العطف على المحل».

لازمه این کلام آن است که بین معطوف، یعنی «أرجلكم» و معطوف<sup>۱</sup> علیه، یعنی «وجوهکم» جمله‌ای که به این دو کلمه ربطی ندارد، یعنی «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ»، فاصله شده باشد، درحالی که نباید حتی یک کلمه بی ربط بین «معطوف» و «معطوف<sup>۱</sup> علیه» فاصله اندازد، چه رسد به یک جمله بی ربط.

«ابن حزم» گفته است: «عطف کلمه «أرجلكم» بر کلمه «وجوهکم» جایز نیست؛ زیرا صحیح نیست که بین «معطوف» و «معطوف<sup>۱</sup> علیه» یک جمله استینافی بیاید.<sup>۱</sup> «ابو حیان» گفته است:

صحت این اعتقاد که قرائت نصب در «أرجلكم» به دلیل عطف بودن آن بر «وجوهکم» است، بعید می نماید؛ زیرا در این صورت بین دو کلمه که به هم عطف شده‌اند، جمله‌ای انشایی (یعنی وامسحوا برؤوسکم) فاصله می افتد.<sup>۲</sup>

«شیخ حلبی» در تفسیر آیه وضو می گوید:

نصب کلمه «أَرْجُلُكُمْ» بنا بر عطف شدن آن بر محل است و جر آن بنا بر عطف شدن آن بر لفظ و نصب آن، بنا بر عطف شدن بر کلمه «وَجُوهَكُمْ» جایز نیست؛ زیرا در این صورت بین «معطوف» و «معطوف<sup>۱</sup> علیه» جمله ای بیگانه که «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ» باشد، فاصله می افتد؛ درحالی که اصل این است که بین آن دو، حتی یک کلمه فاصله نیندازد، چه رسد به یک جمله و در کلمات عرب فصیح، شنیده نشده کسی بگوید: «ضربت زیداً و مررت ببکر و عمرواً» که عمرواً بر زیداً عطف شده باشد.<sup>۳</sup>

۱. المحلی، ج ۲، ص ۵۶: «لا يجوز عطف أرجلكم على وجوهكم، لأنه لا يجوز أن مجال بين المعطوف والمعطوف عليه بقضية مبتدئة».

۲. تفسیر النهر الماد، ج ۱، ص ۵۵۸: «و من ذهب إلى أن قراءة النصب في وَأَرْجُلُكُمْ عطف على قوله فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ و فصل بينهما بهذه الجملة التي هي قوله وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ فهو بعید، لأنّ فيه الفصل بين المتعاطفين بجملة إنشائية».

۳. غنية المتملی فی شرح منیة المصلی معروف به الحلبي الكبير، ص ۱۶: «نصب وَأَرْجُلُكُمْ على المحل و جرهما على اللفظ، و لا يجوز أن يكون النصب للعطف على وجوهكم، لامتناع العطف على وجوهكم للفصل بين المعطوف والمعطوف عليه بجملة أجنبية هي وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ و الأصل أن لا يفصل بينهما بمفرد فضلا عن الجملة، و لم يسمع في الفصيح نحو ضربت زيدا و مررت ببكر و عمروا بعطف عمروا على زيد».



ادیبان و مفسران در سخنان دیگری هم تصریح می‌کنند، قرائت نصب و برداشت وجوب شستن پاها از آیه، متوقف بر این است که مرتکب نقض یک قاعده نحوی شویم و میان معطوف و معطوف<sup>۱</sup> علیه با یک جمله بیگانه فاصله بیندازیم.

### ب) شستن پاها با توجه به قرائت جرّ

ضعف و ناهماهنگی با قواعد عربی در قرائت نصب کسانی که به وجوب شستن پاها در وضو معتقدند، آشکار است. آنان وقتی دریافتند که قرائت جر بر مسح دلالت دارد، نه بر شستن، نتوانستند آن را با اعتقادشان به وجوب شستن تطبیق بدهند، از این رو، کوشیدند که با توجه به قرائت جر، توجیهی برای قول به شستن پاها بیابند، اما وجهی نیافتند، جز «اعراب جر به سبب مجاورت».

کلمه «أرجلكم» به دلیل آنکه به کلمه «وجوهکم» عطف شده، منصوب است، اما چون در جوار کلمه‌ای مجرور، یعنی «برؤوسکم» قرار گرفته، اعراب جر را از آن می‌گیرد، که به آن «جر به سبب مجاورت» می‌گویند و به این معناست که کلمه‌ای اعراب طبیعی خودش را از دست بدهد و اعراب کلمه مجاورش را بگیرد. نقل می‌کنند در مثل آمده است: «حُجْرٌ ضَبٌّ خَرِبٌ»؛ «سوراخ سوسمار خراب است». کلمه «خَرِبٌ» چون خبر «حُجْرٌ» است، باید مرفوع باشد، اما چون در کنار کلمه مجرور «ضَبٌّ» قرار می‌گیرد، از آن کسب جر می‌کند و مجرور می‌شود.

در اینجا سخنان ادیبان نامدار اهل سنت را نقل می‌کنیم تا میزان صحت اعراب «جر به سبب همجواری» و شرایط انجام آن معلوم گردد.

۱. «زجاج» گفته است:

۱. از باب نمونه: شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۸: «قال شيخ سندي حمل قراءة النصب بالعطف على المحل أقرب لأطراد العطف على المحل، و أيضا فيه خلوص عن الفصل بالأجنبي بين المعطوف و المعطوف عليه، فصار ظاهر القرآن هو المسح»

ممکن است، گفته شود کلمه «أرجلكم» به دلیل همجواری با کلمه‌ای مجرور، مجرور شده است؛ مانند کلام کسی که بگوید: «حُجِرَ ضِبٌّ خَرِبٌ» که کلمه «خَرِبٌ» خبر «حجر» است و قاعدتاً باید مرفوع باشد، ولی به واسطه همجواری با «ضِبٌّ» مجرور شده است. اما این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا اهل زبان عربی اتفاق نظر دارند که اعراب یک کلمه به سبب همجواری با کلمه دیگر، شاذ و نادر است؛ بنابراین حمل آیه قرآن بر چنین اعراب نادری، در غیر صورت ضرورت، جایز نیست.<sup>۱</sup>

۲. «علاء الدین بغدادی» در تفسیر «الخازن» می‌گوید:

برخی کسره لام را در «أرجلكم» به دلیل مجاورت با لفظ قبلی دانسته و حکم لفظ قبلی را به این لفظ تسری نداده‌اند. اینان برای این سخن به قول عرب استناد کرده که می‌گویند: «حُجِرَ ضِبٌّ خَرِبٌ» و گفته‌اند کلمه «خرب» صفت «حُجِر» است، نه صفت «ضِبٌّ» و اعراب جر آن به سبب مجاورت با کلمه «ضِبٌّ» است. این سخن به دو دلیل صحیح نیست:

أ) موارد اعراب جر به سبب مجاورت را یا باید به ضرورت شعری حمل کرد و یا باید اعمال آن را در مواردی که احتمال اشتباه نمی‌رود، مجاز دانست. در مثال مذکور، معلوم است که کلمه «خرب» صفت «ضِبٌّ» نیست، بلکه صفت «حُجِر» است.

ب) اعراب جر به سبب مجاورت، در صورتی است که واو عطف میان دو کلمه نباشد. اما در صورت وجود واو عطف، عرب آن را اعمال نمی‌کند.<sup>۲</sup>

۱. معانی القرآن و اعرابه، ج ۲، ص ۱۵۳: «ربما يقال وَأَرْجُلُكُمْ مجرور لأجل الجوار، أي لوقوعه في جنب الرؤوس المجروعة، نظير قول القائل: حُجِرَ ضِبٌّ خَرِبٌ، فإن «خرب» خبر «الحجر» فيجب أن يكون مرفوعاً، لكنه صار مجروراً لأجل الجوار. هذا، ثم ردّ عليه بقوله: وهو غير صحيح، لاتفاق أهل العربية على أن الأعراب بالمجاورة شاذ نادر، وما هذا سبيله لا يجوز حل القرآن عليه من غير ضرورة يلجأ إليها».

۲. تفسیر الخازن، ج ۲، ص ۱۶: «و أمّا من جعل كسر اللام في «الأرجل» على مجاورة اللفظ دون الحكم. و استدل بقولهم: حجر ضب خرب و قال: الحرب نعت للحجر لا الضب، و إنّها أخذت إعراب الضب للمجاورة فليس بجيد لوجهين: أ. لأنّ الكسر على المجاورة إنّما يحمل لأجل الضرورة في الشعر، أو يصار إليه حيث يحصل الأمن من الالتباس، لأنّ الحرب لا يكون نعتاً للضب بل للحجر. ب. و لأنّ الكسر بالجوار إنّما يكون بدون واو العطف، أمّا مع حرف العطف فلم تتكلم به العرب».

۳. «سیرافی» و «ابن جنی»، اعراب جر به سبب مجاورت را رد کرده‌اند و «ابن هشام» بعد از کلام آنها می‌گوید: «اعراب جر به سبب مجاورت، در عطف نسق جاری نمی‌شود».<sup>۱</sup>

**نتیجه:** لزوم مسح پا، به راحتی و بدون هیچ گونه تأویلی، با هر دو قرائت، منطبق است، اما قول به لزوم شستن نه با قرائت نصب سازگار است و نه با قرائت جر.

### روایات اهل سنت در لزوم مسح پا

در ادامه به منظور تقویت قول به لزوم مسح، افزون بر آیه شریفه - که بر مسح پا دلالتی تمام داشت - به برخی روایات و احادیث صحیح رسول خدا ﷺ درباره مسح پاها اشاره می‌کنیم:

۱. از «بسر بن سعید» نقل شده است:

عثمان به محلی که مردم اجتماع می‌کردند آمد و خواست وضو بگیرد. او نخست مضمضه و استنشاق کرد؛ آنگاه صورتش را سه بار شست و دستانش را هر کدام سه بار شست و سر و پاها را هر کدام سه بار مسح کرد. سپس گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که چنین وضو گرفت. ای کسانی که حضور دارید! آیا چنین است؟ گروهی از اصحاب رسول خدا ﷺ که نزد او بودند، گفتند: آری.<sup>۲</sup>

۲. از «حمران» نقل شده است:

عثمان مقداری آب طلبید و با آن وضو گرفت؛ آنگاه خندید. سپس گفت: آیا نمی‌پرسید، چرا خندیدم؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! چه چیزی تو را خندانده؟ گفت:

---

۱. مغنی اللیبیب، باب هشتم، قاعده دوم، ص ۳۵۹: «ولا یكون الجر بالجوار فی النسق، لأن العاطف یمنع التجاور».  
۲. مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۰۹، الحدیث ۴۸۹: «... عن بسر بن سعید قال: أتى عثمان المقاعد فدعا بوضوء فتمضمض واستنشق ثم غسل وجهه ثلاثاً ویدیه ثلاثاً ثلاثاً ومسح برأسه ورجلیه ثلاثاً ثلاثاً، ثم قال: رأیت رسول الله ﷺ هكذا توضعاً، یا هؤلاء أکذک؟ قالوا: نعم، لفر من أصحاب رسول الله ﷺ عنده».

رسول خدا ﷺ را دیدم که همچون من وضو گرفت؛ نخست مضمضه و استنشاق کرد و صورت و دست‌ها را هر کدام سه بار شست و سر و روی پاها را مسح کرد.<sup>۱</sup>

۳. در مسند «عبدالله بن زید مازنی» آمده است: «پیامبر ﷺ وضو گرفت و سه بار صورت و دو بار دست‌هایش را شست و سر و پاها را دو بار مسح کرد».<sup>۲</sup>

۴. «عباد بن تمیم» از پدرش نقل می‌کند که: «رسول خدا ﷺ را دیدم که وضو گرفت و با آب بر محاسن و پاهایش مسح کرد».<sup>۳</sup>

۵. از «علی بن ابی طالب (ع)» نقل شده است: «فکر می‌کردم، کف پا بیشتر سزاوار مسح است تا روی آن، تا اینکه دیدم رسول خدا ﷺ روی پاها را مسح می‌کند».<sup>۴</sup>

۶. از «رافعة بن رافع» نقل می‌کنند که از رسول خدا ﷺ شنیده است: جایز نیست، هیچ یک از شما وارد نماز شود تا اینکه وضو را چنان که خداوند دستور داده است، تمام کند. آنگاه صورت و دست‌ها را تا آرنج شست و سر و پاها را تا برآمدگی مسح کرد.<sup>۵</sup>

۱. کنز العمال، ج ۹، ص ۴۳۶، الحدیث ۲۶۸۶۳: «... عن حمران قال: دعا عثمان براء فتوضأ ثم ضحك، ثم قال: ألا تسألوني مِمَّ أضحك؟ قالوا: يا أمير المؤمنين ما أضحكك؟ قال: رأيت رسول الله ﷺ توضأ كما توضأت، فتمضمض واستنشق وغسل وجهه ثلاثاً و يديه ثلاثاً ومسح برأسه و ظهر قدميه».
۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۴۵۱، الحدیث ۲۶۹۲۲: «وفي مسند عبد الله بن زيد المازني أن النبي ﷺ توضأ فغسل وجهه ثلاثاً و يديه مرتين و مسح رأسه و رجله مرتين».
۳. کنز العمال، ج ۹، ص ۴۴۸، برقم ۲۶۹۰۸: «... عن عباد بن تميم، عن أبيه، قال: رأيت رسول الله ﷺ توضأ و مسح بالماء على لحيته و رجله».
۴. مسند أحمد: ج ۱، ص ۱۵۳، برقم ۷۳۹ و ص ۱۸۳ برقم ۹۱: «... عن علي بن أبي طالب (ع)؛ قال: كنت أرى أن باطن القدمين أحق بالمسح من ظاهرهما حتى رأيت رسول الله ﷺ يمسح ظاهرهما»
۵. سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۱۵۶، حدیث ۴۶۰؛ سنن النسائي: ج ۲، ص ۲۲۶: «... عن رفاعة بن رافع أنه سمع رسول الله ﷺ يقول: «إنه لا يجوز صلاة أحدكم حتى يسبغ الوضوء كما أمره الله عز و جل، ثم يغسل وجهه و يديه إلى المرفقين، و يمسح رأسه و رجله إلى الكعبين».

۷. «عبدالله بن عمرو» روایت می‌کند:

در مسافرتی که با پیامبر ﷺ بودیم، حضرت از ما جدا شد، موقع نماز بود که ما را دریافت. ما مشغول وضو گرفتن شدیم و بر پاها مسح می‌کردیم که حضرت با صدای بلند دو یا سه نوبت فریاد زد: وای بر پاشنه پاها از آتش.<sup>۱</sup>

۸. از «ابی مالک اشعری» نقل می‌کنند که به قومش گفت:

جمع شوید تا برای شما به گونه نماز رسول خدا ﷺ نماز بخوانم، چون جمع شدند، گفت: آیا میان شما [غریبه‌ای] هست؟ گفتند نه، مگر خواهرزاده‌ای از ما، گفت: خواهرزاده هر قومی، از آن قوم است. پس کاسه آبی درخواست کرد. وقتی آب آوردند، شروع کرد به وضو گرفتن. ابتدا مضمضه و استنشاق نمود و صورت و دستانش را هر کدام سه بار شست و سر و پاها را مسح کرد سپس نماز خواند و برای آنها بیست و دو بار تکبیر گفت.<sup>۲</sup>

۹. «عباد بن تمیم مازنی» از پدرش روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ را دیدم که وضو

می‌گیرد و آب را روی پاهایش می‌مالد».<sup>۳</sup>

۱۰. از رفاعه بن رافع نقل شده است:

نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم که مردی وارد مسجد شد و نماز خواند. وقتی نمازش تمام شد. آمد و بر رسول خدا ﷺ و گروهی که آنجا بودند، سلام کرد. رسول خدا ﷺ فرمود:

۱. صحیح البخاری: ج ۱، ص ۲۳، باب من رفع صوته بالعلم من كتاب العلم، الحدیث ۱؛ «... عن عبد الله بن عمرو، قال:

تخلف عن رسول الله ﷺ في سفره سافراها، فأدركنا وقد أرهقتنا الصلاة ونحن نتوضأ فجعلنا نمسح على أرجلنا، فنادى بأعلى صوته:

«ويل للأعقاب من النار» مرتين أو ثلاثا»

۲. مسند أحمد: ج ۵، ص ۳۴۲: «... عن أبي مالك الأشعري أنه قال لقومه: اجتمعوا أصلي بكم صلاة رسول الله ﷺ، فلما اجتمعوا

قال: هل فيكم أحد غيركم؟ قالوا: لا، إلا ابن أخت لنا، قال: ابن أخت القوم منهم، فدعا بجفنة فيها ماء، فتوضأ ومضمض و

استنشق، وغسل وجهه ثلاثا وذراعيه ثلاثا، ومسح برأسه وظهر قدميه، ثم صلى بهم فكبّر بهم اثنتين وعشرين تكبيرة»

۳. سنن ابن ماجه: ۱، الحدیث ۴۶۰: «... عن عباد بن تميم المازني، عن أبيه أنه قال: رأيت رسول الله ﷺ يتوضأ ويمسح الماء على رجليه».

برگردد و نماز بخوان که نماز نخوانده‌ای. مرد شروع کرد به نماز خواندن و ما نحوه نماز خواندن او را نگاه می‌کردیم و نمی‌دانستیم که نمازش چه عیبی داشته است. نمازش که تمام شد، نزد پیامبر آمد و سلام کرد. پیامبر ﷺ پس از دادن پاسخ سلام، فرمود: برگرد و دوباره، نماز بخوان؛ زیرا هنوز نماز نخوانده‌ای. «همام» می‌گوید: یادم نیست دو یا سه بار پیامبر آن مرد را به این کار واداشت. مرد پرسید: نمی‌دانم نماز من چه عیبی دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نماز هیچ یک از شما تمام نیست تا اینکه وضو را چنان که خدا دستور داده است، تمام انجام دهد؛ به این ترتیب که صورت و دستانش را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی روی پاها مسح کند. آنگاه تکبیر گفته، خدا را ثنا گوید؛ ... پیامبر چهار رکعت را تا پایان چنین توصیف کرد. آنگاه فرمود: تا چنان که گفتم، انجام ندهید، نماز هیچ یک از شما تمام نیست.<sup>۱</sup>

۱۱. از «ابن عباس» نقل کرده‌اند:

نزد «عمر»، «سعد» و «عبدالله بن عمر» از مسح سخن به میان آمد. عمر بن خطاب به عبدالله گفت: سعد، فقیه تر از توست. آنگاه عمر به سعد گفت: ما انکار نمی‌کنیم که رسول خدا ﷺ بر پاها مسح می‌کرد، اما آیا از زمان نزول سوره مائده که بعد از سوره براءت، آخرین سوره قرآن است و همه احکام را استقرار بخشید، پیامبر مسح می‌کرد؟<sup>۲</sup>

۱. المستدرک للحاکم: ج ۱، ص ۲۴۱: «... عن رفاعة بن رافع قال: كنت جالسا عند رسول الله ﷺ إذ جاءه رجل فدخل المسجد، فصلّى فلما قضى الصلاة جاء فسلم على رسول الله ﷺ و على القوم، فقال رسول الله ﷺ: «ارجع فصلّى فإنك لم تصل» وجعل الرجل يصلي، وجعلنا نرمق صلاته لا ندري ما يعيب منها، فلما جاء فسلم على النبي ﷺ و على القوم قال له النبي ﷺ: «و عليك ارجع فصلّى فإنك لم تصل». قال همام: فلا ندري أمره بذلك مرتين أو ثلاثا، فقال له الرجل: ما أدري ما عبت من صلاتي؟ فقال رسول الله ﷺ: إنه لا تتم صلاة أحدكم حتى يسبغ الوضوء كما أمره الله، فيغسل وجهه ويديه إلى المرفقين، ويمسح برأسه ورجليه إلى الكعبين، ثم يكبر الله تعالى ويثني عليه، ثم يقرأ أم القرآن وما أذن له فيه ويسر، ثم يكبر فيركع فيضع كفيه على ركبتيه... ثم قال: لا يتم صلاة أحدكم حتى يفعل ذلك».

۲. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹: «... عن ابن عباس أنه قال: ذكر المسح على القدمين عند عمر و سعد و عبد الله بن عمر فقال عمر بن الخطاب: سعد أفقه منك، فقال عمر: يا سعد أنا لا ننكر أنّ رسول الله ﷺ مسح - أي على القدمين - و لكن هل مسح منذ أنزلت سورة المائدة فإنها أحكمت كل شيء و كانت آخر سورة من القرآن إلا براءة»

۱۲. از «عروة بن زبیر» نقل شده است:

چون جبرئیل در آغاز بعثت بر پیامبر ﷺ نازل شد، با اعجاز، چشمه آبی گشود و وضو گرفت و محمد ﷺ نگاه می‌کرد، جبرئیل صورت و دستانش را تا آرنج شست و سر و پاها را تا برآمدگی مسح کرد. پیامبر ﷺ کاری را که از جبرئیل دیده بود، انجام داد.<sup>۱</sup>

۱۳. «عبدالرحمن بن جبیر بن نفیر» از پدرش روایت می‌کند:

ابا جبیر با دخترش که پیامبر ﷺ با او ازدواج کرده بود، نزد پیامبر آمد. رسول خدا درخواست کرد آبی برای وضو بیاورند. او ابتدا دستانش را شست و آنها را تمیز کرد. سپس آب را در دهانش گردانید و بعد استنشاق کرد. آنگاه سه بار صورت و دستانش را تا آرنج شست و در آخر، سر و پاهایش را مسح کشید.<sup>۲</sup>

اینها تعدادی از احادیث منقول از پیامبر ﷺ در کتب روایی اهل سنت بود که بر سخن و عمل پیامبر بر مبنای مسح پاها دلالت می‌نمود.

### سخنان صحابه و تابعین در لزوم مسح پا

لازم است به اقوال برخی از صحابه و تابعین درباره مسح پا در وضو استناد کنیم تا اثبات شود که بر قول به شستن پا اجماع وجود ندارد؛ چون برخی به دلیل اجماع صحابه و تابعین بر شستن پا و نه مسح آن، روایات گذشته را رد می‌کنند.

۱. الخصائص الكبرى، ج ۱، ص ۹۴: «... عن عروة بن الزبير أن جبرئيل ﷺ لما نزل على النبي ﷺ في أول البعثة فتح بالإعجاز عينا من ماء فوضأ و محمد ﷺ ينظر إليه فغسل وجهه و يديه إلى المرفقين و مسح برأسه و رجله إلى الكعبين، ففعل النبي محمد ﷺ كما رأى جبرئيل يفعل»

۲. أسد الغابة، ج ۵، ص ۱۵۶: «... عن عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر، عن أبيه أن أبا جبیر قدم على النبي ﷺ مع ابنته التي تزوجها رسول الله فدعا رسول الله بوضوء فغسل يديه فأتقاهما، ثم مضمض فاه و استنشق بياه، ثم غسل وجهه و يديه إلى المرفقين ثلاثا، ثم مسح رأسه و رجله».

۱. از «سفیان» نقل شده است: «علی علیه السلام را دیدم که وضو گرفت و در آخر، روی پاها را مسح کرد».<sup>۱</sup>
۲. از «حمران» نقل کرده‌اند:  
عثمان را دیدم که درخواست کرد، برای او آب بیاورند. آنگاه سه بار دستش را شست و پس از مضمضه و استنشاق، صورت و دست‌هایش را سه بار شست و سپس سر و روی پاهایش را مسح کرد.<sup>۲</sup>
۳. «عکرمه» از «ابن عباس» نقل کرده است: «وضو از دو شستن و دو مسح تشکیل شده است».<sup>۳</sup>
۴. «عبدالله عتکی» از «عکرمه» نقل می‌کند: «پاها شستن ندارد، بلکه قرآن در مورد آنها مسح را نازل کرده است».<sup>۴</sup>
۵. «جابر» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «بر سر و پاهایت مسح کن».<sup>۵</sup>
۶. «ابن علیة بن داود» از «عامر شعبی» نقل می‌کند:  
بایستی بر پاها مسح کرد. آیا نمی‌بینی اعضای را که در وضو باید شست، در تیمم بایستی مسح کرد و اعضای را که در وضو باید مسح کرد، در تیمم رها شده است؟<sup>۶</sup>
۷. از «عامر شعبی» نقل کرده‌اند: «دستور چنین است که آنچه باید در وضو شسته شود، در

---

۱. مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۰۰، الحدیث ۱۰۱۸: «حدث سفیان قال: رأیت علیاً علیه السلام توضأ فمسح ظهورهما».

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۰۶؛ «عن حمران أنه قال: رأیت عثمان دعا بقاء غسل، فغسل كفيه ثلاثاً و مضمض و استنشق و غسل وجهه ثلاثاً و ذراعیه ثلاثاً و مسح برأسه و ظهر قدمیه».

۳. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۸۲: «... عن عكرمة، عن ابن عباس قال: الوضوء غسلتان و مسحتان».

۴. همان: «عن عبد الله العتكي، عن عكرمة قال: ليس على الرجلين غسل إنما نزل فيها المسح»

۵. تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۸۲: «عن جابر، عن أبي جعفر الباقر علیه السلام قال: امسح على رأسك و قدميك»

۶. همان: «عن ابن علیة بن داود، عن عامر الشعبي أنه قال: إنما هو المسح على الرجلين ألا ترى أن ما كان عليه الغسل جعل عليه المسح و ما كان عليه المسح أهمل (في التيمم)»



تیمم، مسح شود و آنچه در وضو باید مسح شود، - یعنی سر و پاها-، در تیمم حذف شود.<sup>۱</sup>  
۸. از «یونس» نقل می‌کنند که کسی که تا واسط همراه عکرمه بوده، به او گفته است:  
«من ندیدم که او [در وضو] پاهایش را بشوید، بلکه همواره بر آنها مسح می‌کرد تا اینکه  
از آن شهر خارج شد».<sup>۲</sup>

۹. از «قتاده» در تفسیر آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» سؤال شد، می‌گوید: «خداوند دو شستن و دو مسح را [در  
وضو] واجب گردانیده است».<sup>۳</sup>

۱۰. «موسی بن انس» به «ابی حمزه» گفت:

حجاج در اهواز برای ما که با او بودیم، خطبه خواند. در خطبه سخن از وضو به میان  
آورد، پس گفت: «اغسلوا وجوهکم و ایدیکم و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم»، هیچ  
چیزی از بنی آدم، از پاهایش به آلودگی نزدیک تر نیست. پس زیر و روی آنها را  
بشوید. انس وقتی این سخنان را شنید، گفت: خدا راست گفت و حجاج دروغ.  
خداوند فرموده است: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ»؛ موسی بن انس می‌گوید:  
انس هنگام مسح پاهایش، آنها را مرطوب می‌کرد.

ابن کثیر گفته است: «سند این روایت صحیح است».<sup>۴</sup>

۱. همان: «عن عامر الشعبي، قال: أمر أن يمسح في التيمم ما أمر أن يغسل في الوضوء، وأبطل ما أمر أن يمسح في الوضوء: الرأس والرجلان».

۲. همان: «عن يونس قال: حدثني من صحب عكرمة إلى واسط قال: فإ رأته غسل رجله، إنما يمسح عليها حتى خرج منها».

۳. همان: «عن قتادة في تفسير قوله سبحانه فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ افترض  
الله غسلتين ومسحتين».

۴. جامع البيان، ج ۶، ص ۸۲؛ محاسن التأويل، ج ۶، ص ۱۱۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۷: «قال موسى بن انس  
لأبي حمزة: إن الحجاج خطبنا بالاهواز ونحن معه، فذكر الطهور فقال: اغسلوا وجوهكم و ایدیکم و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم، و  
أنه ليس شيء من ابن آدم أقرب من خبثه من قدميه، فاغسلوا بطونهما و ظهورهما و عراقيهما، فقال انس: صدق الله و كذب الحجاج،  
قال الله تعالى ﴿وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ﴾. قال: و كان انس إذا مسح قدميه بلها. قال ابن كثير: إسناده صحيح إليه».

۱۱. از «شعبی» نقل می‌کنند: «جبرئیل مسح کردن را نازل کرده است ... آیا نمی‌بینی در تیمم مسح می‌شود، آنچه که در وضو شسته می‌شود و رها می‌شود، آنچه در وضو مسح می‌شود؟»<sup>۱</sup>

۱۲. از «اسماعیل» نقل شده است: «به عامر شعبی گفتم: گروهی از مردم می‌گویند جبرئیل شستن پاها را نازل کرده است. آیا درست است؟ گفتم. جبرئیل مسح کردن را نازل کرده است».<sup>۲</sup>

۱۳. از «نزال بن سیره» نقل شده است:

علی آب درخواست کرد تا وضو بگیرد. آنگاه وضو گرفت و در آخر بر کفش و پاهایش مسح کرد. سپس وارد مسجد شد و کفش‌هایش را درآورد و پس از آن نماز خواند.<sup>۳</sup>

۱۴. از «ابی ظبیان» نقل کرده‌اند:

علی را دید که لنگی زرد و لباسی مشکی برتن دارد و در دستش یک چوب‌دستی است. نزدیک دیوار زندان آمد، آنگاه به کناری رفت و وضو گرفت و بر کفش‌ها و پاهایش مسح کرد سپس وارد مسجد شد و کفش‌هایش را درآورد و نماز خواند.<sup>۴</sup>

خواندیم که برخی از صحابه و تابعین بر لزوم مسح پا در کیفیت وضو تاکید نموده‌اند؛ بنابراین کلام برخی، همچون «ابن کثیر» که می‌گوید:

۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۷: «عن الشعبي قال: نزل جبرئيل بالمسح، ثم قال الشعبي: ألا ترى أن التيمم أن يمسح ما كان غسل و يلغى ما كان مسحاً»

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵: «عن إسماعيل قلت لعامر الشعبي: إن أناسا يقولون إن جبرئيل نزل بغسل الرجلين؟ فقال: نزل جبرئيل بالمسح»

۳. كنز العمال، ج ۹، ص ۴۳۵: «عن النزال بن سيرة أن علياً دعاه ففوضاً ثم مسح على نعليه و قدميه، ثم دخل المسجد فخلع نعليه ثم صلى»

۴. همان: «عن أبي ظبيان قال: رأيت علياً و عليه إزار أصفر و خميصة و في يديه عنزة أتى حائط السجن، ثم تنحى ففوضاً و مسح على نعليه و قدميه ثم دخل المسجد، فخلع نعليه ثم صلى».

رافضی‌ها بدون اینکه دلیلی داشته باشند و از سرنادانی و گمراهی، مخالف شستن پاها در وضو هستند. درحالی که آیه کریمه بر وجوب شستن پاها دلالت دارد؛ این درحالی است که روایات متواتری، مطابقت فعل رسول خدا ﷺ را با دلالت آیه ثابت می‌کند. رافضی‌ها بدون اینکه دلیلی صحیح، داشته باشند، مخالف این همه دلیل هستند.<sup>۱</sup>

باطل است؛ زیرا اثبات شد که آیه شریفه، تنها بر مبنای مسح پا مطابق قواعد عربی فصیح است و روایات بسیاری بر سخن و عملکرد پیامبر بر مسح پا دلالت دارد، علاوه بر اینکه بسیاری از صحابه و تابعین نیز همین قول را پذیرفته‌اند.

#### کیفیت وضوی پیامبر ﷺ از زبان اهل بیت

اهل بیت علیهم‌السلام، پس از قرآن، دومین مرجع مسلمانان در امور اختلافی‌اند؛ زیرا حافظان سنت رسول خدا ﷺ و منبع علم او هستند. رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین، که مسلمانان بر نقل و صحت آن اتفاق دارند، این مطلب را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي»؛ «من دو وزنه گرانقدر را میان شما به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم».

۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۱۸: «قد خالف الروافض في ذلك (غسل الرجلين) بلا مستند، بل بجهل و ضلالة، فالآية الكريمة دالة على وجوب غسل الرجلين مع ما ثبت بالتواتر من فعل رسول الله ﷺ على وفق ما دلّت عليه الآية الكريمة، و هم مخالفون لذلك كله و ليس لهم دليل صحيح في نفس الأمر».

۲. نمونه‌ای از آدرس‌های این حدیث شریف در کتب روایی اهل سنت.

این حدیث را ترمذی از زیدبن ارقم نقل کرده است و حدیث ۸۷۳ از احادیث کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳ است.

امام احمد بن حنبل از زیدبن ثابت در جزء پنجم از مسندش صفحه ۴۹۲ نقل کرده است.

طبرانی در المعجم الكبير از زیدبن ثابت نیز نقل کرده و این حدیث یکی از احادیث کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳، شماره ۸۷۳ است.

حاکم این حدیث را در جزء سوم از مستدرک صفحه ۱۴۸ نقل کرده و پس از نقل آن گفته است: «این حدیث، صحیح الاسناد است به شرط صحت اسناد بخاری و مسلم».

بنابراین با توجه به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام باید کیفیت وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از کلام آنان دریابیم؛ زیرا آنانند که از سرچشمه گوارای وحی نوشیده‌اند و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نسل به نسل حفظ کرده‌اند. به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم:

۱. «داود بن فرقد» نقل کرده است:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم: پدرم می‌گفت: وضو حدی دارد که اگر کسی آن را رعایت نکند، اجر نمی‌برد. پدرم می‌گفت: ولی با این مسئله دشمنی می‌شود. مردی به او عرض کرد: حد آن چیست؟ فرمود: صورت و دستانت را بشوی و سر و پاهایت را مسح کن.<sup>۱</sup>

۲. «زراره» از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند:

آیا نمی‌خواهید، وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای شما انجام دهم؟ گفتیم: بله، پس ظرف آبی طلبید. وقتی آوردند، آن را در مقابل خود قرار داد، آنگاه آستین را بالا زد و کف دست راست را در آن فرو برد و گفت: در صورتی که دست پاک باشد، چنین کنید. پس مشتی آب برداشت و دست خود را بر پیشانی گذاشت سپس

---

ذهبی این حدیث را در تلخیص مستدرک جلد سوم، صفحه ۱۴۸ نقل کرده و اعتراف نموده است به شرط صحت اسناد بخاری و مسلم.

امام احمد بن حنبل این حدیث را از ابو سعید خدری در جزء سوم از مسندش صفحه ۳۹۴، شماره ۱۰۷۴۷ نقل کرده است.

ابن ابی شیبیه و ابویعلی و ابن سعد این حدیث را از ابی سعید نقل کرده است. این حدیث، حدیث شماره ۹۴۵ از احادیث کنز العمال جلد اول صفحه ۱۸۶ است.

ابن حجر این حدیث را در اواخر فصل دوم از باب نهم از کتاب الصواعق المحرقة صفحه ۷۵ روایت کرده است.

۱. الکافی، کلینی، ج ۳، کتاب الطهارة، باب «مقدار الماء الذى یجزى للوضوء و الغسل و من تعدى فى الوضوء»

حدیث ۳: «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و أبي داود جميعا، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن داود بن فرقد، قال: سمعت

أبا عبد الله علیه‌السلام يقول: إنَّ أبی کان يقول: إنَّ للوضوء حدًّا، من تعداه لم یؤجر، و کان أبی يقول: إنَّما یتلَّد، فقال له رجل و ما حدّه؟ قال:

تغسل وجهك و یديك، و تمسح رأسك و رجلك.»

گفت: بسم الله و آب را بر پیشانی و محاسن خود ریخت. سپس دست چپ را در آب فرو برد و آب برداشت و آن را بر آرنج راست ریخت و با کف دست چپ، آن را از بالا به پایین تا سرانگشتان به جریان درآورد سپس با دست راست مشتی آب برداشت و بر آرنج دست چپ ریخت و با کف دست راست آن را از بالا به پایین تا سرانگشتان به جریان درآورد و جلوی سر و روی پای راست را با رطوبت دست راست و روی پای چپ را با رطوبت دست چپ مسح کرد.<sup>۱</sup>

۳. «زراره» و «بکیر» از امام باقر علیه السلام درباره کیفیت وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند:

امام علیه السلام در پاسخ، ظرف آبی طلبد و کف دست راستش را در آن فرو برد و مشتی آب برداشت و بر صورت ریخت و آن را شست. آنگاه دست چپش را در آب فرو برد و مشتی آب برداشت و بر بازوی راست ریخت و آن را از آرنج تا کف دست بدون اینکه به آرنج برگردد، شست. سپس دست راستش را در آب فرو برد و مشتی آب برداشت و آن را بر بازوی چپ از ابتدای آرنج ریخت و آن را مانند دست راست شست. پس از آن با رطوبت کف دست، سر و پاها را بدون اینکه آب تازه با دست بردارد، مسح کرد. سپس فرمود: لازم نیست انگشتان را زیر شراک (بند نعلین) فرو برد. آنگاه فرمود: خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ﴾

۱. الکافی، کلینی، ج ۳، کتاب طهارت، باب «صفة الوضوء» حدیث ۴: «علي، عن أبيه، و محمد بن إسحاق، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «ألا أحكي لكم وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله؟» قلنا: بلى، فدعا بقعب فيه شيء من ماء، ثم وضعه بين يديه، ثم حسر عن ذراعيه، ثم غمس فيه كفه اليمنى، ثم قال: هكذا إذا كانت الكفّ طاهرة، ثم غرف فملاها ماء فوضعها على جبينه، ثم قال: «بسم الله» و سدل على أطراف لحيته، ثم أمر يده على وجهه و ظاهر جبينه مرة واحدة، ثم غمس يده اليسرى فغرف بها مالاها، ثم وضعه على مرفقه اليمنى و أمر كفه على ساعده حتى جرى الماء على أطراف أصابعه، ثم غرف بيمينه مالاها، فوضعه على مرفقه اليسرى، و أمر كفه على ساعده حتى جرى الماء على أطراف أصابعه، و مسح مقدم رأسه و ظهر قدميه ببلّة يساره و بقية بلّة يمينه. قال: و قال أبو جعفر عليه السلام: «إن الله و تر يحب الوتر، فقد يمزّنك من الوضوء ثلاث غرفات: واحدة للوجه و اثنان للذراعين، و تمسح ببلّة يمينك ناصيتك و ما بقي من بلّة يمينك ظهر قدمك اليمنى، و تمسح ببلّة يسارك ظهر قدمك اليسرى، قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام: «سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام عن وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فحكى له مثل ذلك».

(مأثده: ۶) پس نباید از مرفق تا انگشت‌های دست چیزی ناشسته بماند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ سپس فرموده است: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾؛ بنابراین اگر کسی مقداری از سر و پاها را از میان انگشتان تا برآمدگی مسح کند، کفایت می‌کند. پرسیدیم: برآمدگی پاها کجاست؟ امام علیه السلام فرمود: پایین‌تر از مفصل ساق. آنگاه پرسیدیم: آیا یک مشت آب برای شستن صورت و یک مشت برای شستن دست کافی است؟ امام علیه السلام فرمود: آری اگر کشیدن دست‌ها خوب انجام شود، دو مشت آب، برای کل وضو کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. «بکیر بن اعین» نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

آیا وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای شما بگویم؟ آنگاه با دست راست، مشتی آب برداشت و با آن صورتش را شست. بعد از آن با دست چپ مشتی آب برداشت و با آن، دست راست را شست و سپس با دست راست مشتی آب برداشت و با آن دست چپ را شست و در آخر، با رطوبت دست‌ها سر و پاها را مسح کرد.<sup>۲</sup>

۱. الکافی، کلینی، ج ۳، کتاب طهارت، باب صفة الوضوء، حدیث ۵: «علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زرارة وبكير أنهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله، فدعا بطست أو تور فيه ماء، فغمس يده اليمنى فغرف بها غرفة فصبها على وجهه فغسل بها وجهه، ثم غمس كفه اليسرى فغرف بها غرفة فأفرغ على ذراعه اليمنى فغسل بها ذراعه من المرفق إلى الكف لا يردّها إلى المرفق، ثم غمس كفه اليمنى فأفرغ بها على ذراعه اليسرى من المرفق و صنع بها مثل ما صنع باليمنى، ثم مسح رأسه و قدميه ببلل كفه، لم يحدث لها ماء جديد، ثم قال: و لا يدخل أصابعه تحت الشراك، قال: ثم قال: إن الله عزّ و جلّ يقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ﴾. فليس له أن يدع شيئاً من يديه إلى المرفقين إلا غسله، لأنّ الله يقول: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ ثم قال: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فإذا مسح بشيء من رأسه أو بشيء من قدميه ما بين الكعبين إلى أطراف الأصابع فقد أجزأه. قال: فقلنا: أين الكعبان؟ قال: ههنا، يعني: المفصل دون عظم الساق فقلنا: هنا ما هو؟ فقال: هذا من عظم الساق، والكعب أسفل من ذلك. فقلنا: أصلحك الله فالغرفة الواحدة تحزي للوجه و غرفة للذراع؟ قال: نعم إذا بالغت فيها و التتان تأتيان على ذلك كلّه».

۲. الکافی، کلینی، ج ۳، کتاب طهارت، باب صفة الوضوء، حدیث ۲: «عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن داود بن النعمان، عن أبي أيوب، عن بكير بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ألا أحكي لكم وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله، فأخذ بكفه اليمنى كفاً من ماء فغسل به وجهه، ثم أخذ بيده اليسرى كفاً من ماء فغسل به يده اليمنى، ثم أخذ بيده اليمنى كفاً من ماء فغسل به يده اليسرى، ثم مسح بفضل يديه رأسه و رجله».

## علل ایجاد اختلاف بین مسلمانان

### عامل اول

از برخی روایات درمی‌یابیم که شستن پاها به جای مسح، در وضو سنت بوده است و پیامبر ﷺ در بخشی از عمر مبارکشان به آن دستور داده‌اند، اما وقتی سوره مائده نازل شد و در آن آیه وضو و دستور مسح پاها به جای شستن آنها بیان شد، سنت قبلی نسخ شد و بعد از آن وظیفه شد که در وضو پس از شستن دست‌ها، سر و پاها مسح شود؛ اما برخی که ناسخ و منسوخ را نمی‌شناخته‌اند، به سستی که نسخ شده عمل می‌کنند و همین دلیل، اختلاف بین مسلمانان می‌شود، غافل از اینکه پس از نزول سوره مائده - آخرین سوره‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شد - وظیفه مسلمانان عمل به قرآن ناسخ است.

«ابن جریر» از «انس» روایت می‌کند: «قرآن به مسح پاها به هنگام وضو حکم کرد، درحالی که سنت، شستن [پاها] بود».<sup>۱</sup>

منظور از سنت، عمل پیامبر ﷺ قبل از نزول آیه قرآن در این باره است؛ بدیهی است که کلام خداوند می‌تواند ناسخ سنت باشد.

«ابن عباس» می‌گوید: «مردم در وضو پای خود را می‌شویند، درحالی که در قرآن چیزی را جز مسح پاها نمی‌یابم».<sup>۲</sup>

از روایاتی که حاکی از عمل پیامبر ﷺ در شستن پاها و همچنین نزول آیه در لزوم مسح است، در می‌یابیم که شستن پاها قبل از نزول آیه وضو بوده است. نظیر این مطلب را درباره مسح بر کفش‌ها (به هنگام سفر) نیز مشاهده می‌کنیم؛ زیرا «حاتم بن اسماعیل» از «جعفر بن محمد» و وی از پدرش و او از علی علیه السلام روایت کرده است:

۱. الدر المنثور، ج ۳، صص ۱ و ۴: «ابن جریر عن أنس قال: نزل القرآن بالمسح، والسنة بالغسل».

۲. همان: «عن ابن عباس: أبي الناس إلا الغسل، ولا أجد في كتاب الله إلا المسح».

«قرآن حکم مسح روی کفش‌ها را نسخ کرده است».<sup>۱</sup>

«عکرمه» از ابن عباس روایت می‌کند:

«آیه وضو پس از مسئله مسح روی کفش نازل شده و معنای کلام این است که اگر چه از پیامبر ﷺ در دوره‌ای دستور مسح روی کفش صادر شده بود، ولی قرآن خلاف آن را آورده و آن را نسخ کرده و فرموده است: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ﴾ یعنی برپوست پا مسح کنید، نه بر کفش و جوراب.<sup>۲</sup>

#### عامل دوم

حاکمان به دلیل کثیف بودن کف پاهای مردم، اصرار داشته‌اند که پاها به جای مسح، شسته شود. از آنجا که بسیاری از مردم، پا برهنه بودند، آن را می‌پذیرفتند. برخی از مطالبی که در متون آمده است، این احتمال را تأیید می‌کند؛ از جمله:

«ابن جریر» از «حمید» روایت کرده است که گفت:

«موسی بن انس که ما نزد او بودیم، گفت:

ای ابا حمزه! حجاج در اهواز برای ما که با او بودیم، خطبه‌ای ایراد کرد و در طی آن از وضو یاد کرد. آنگاه گفت: «اغسلوا وجوهکم و ایدیکم و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم» و هیچ جای انسان کثیف تر از پاهایش نیست، پس زیر و رو و پاشنه آنها را بشویید! انس گفت: «خدا راست گفت و حجاج دروغ گفت. خداوند فرموده است: سرها و پاها را مسح کنید، موسی بن انس گفت: چنین بود که هرگاه انس می‌خواست پاهایش را مسح کند، آنها را تر می‌کرد».<sup>۳</sup>

۱. مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۱، ص ۲۱۳؛ باب من كان لا يرى المسح، الباب ۲۱۷: «حاتم بن إسماعيل، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي أنه قال: «سبق الكتاب الخفين».

۲. همان، «عكرمة عن ابن عباس قال: سبق الكتاب الخفين».

۳. تفسیر القرآن، لابن کثیر: ج ۲، ص ۲۵؛ تفسیر القرآن، للطبری: ج ۶، ص ۸۲: «روي ابن جرير عن حميد، قال: قال موسى ابن انس ونحن عنده: يا ابا حمزة ان الحجاج خطبنا بالاهواز ونحن معه وذكر الطهور، فقال: اغسلوا وجوهكم و ايديكم و امسحوا برؤوسكم و ارجلکم، و انه ليس شيء من ابن آدم اقرب من خيثة من قدميه، فاغسلوا بطونها و ظهورها و عراقيبها. فقال انس: صدق الله و كذب الحجاج قال الله تعالى و امسحوا برؤوسكم و ارجلکم قال: و كان انس اذا مسح قدميه بلها».



دستگاه‌های تبلیغاتی رسمی هیئت حاکم، شستن پاها را تأیید می‌نمودند و کسانی را که به مسح معتقد بودند، مؤاخذه می‌کردند. احمد بن حنبل با سند خویش از «ابی مالک اشعری» نقل می‌کند که روزی او به قومش می‌گوید:

جمع شوید تا برای شما نمازی آنگونه که رسول خدا ﷺ خوانده است، بخوانم، چون جمع شدند، گفت: آیا میان شما غریبه‌ای هست؟ گفتند نه، مگر خواهرزاده‌ای از ما. گفت: خواهرزاده هر قومی، از آن گروه است. آنگاه درخواست کرد کاسه آبی بیاورند. وقتی آوردند، وضو گرفت؛ به این شکل که نخست مضمضه و استنشاق کرد، آنگاه صورت و دست‌ها را هر کدام سه بار شست و بر سر و روی دو پا مسح کرد و آنگاه نماز خواند.<sup>۱</sup>

#### خلاصه آنکه:

قرآن کریم به لزوم مسح پاها اشاره دارد و شستن آنها خلاف قرآن است. گروهی از برجستگان و صحابه معروف (که حافظان سنت و احادیث بوده‌اند) هنگام وضو مسح می‌کرده‌اند و به شدت با شستن پاها مخالف بوده‌اند که روایات فراوانی از آنها نقل شد. اهل بیت علیهم‌السلام از جمله امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام کیفیت وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان کرده‌اند که ایشان به جای شستن پاها، مسح می‌نموده است.

#### سؤال دوم: شستن از آرنج تا انگشتان یا بر عکس؟

شیعیان معتقدند که شستن دست‌ها، در وضو از آرنج شروع می‌شود و به انگشت‌ها ختم می‌گردد. اما مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌گویند که به هر شکلی شسته شود،

۱. مسند أحمد، ج ۵، ص ۳۴۲؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۸، برقم ۱۲ ۳۴: «أحمد بن حنبل بسنده عن أبي مالك الأشعري أنه قال لقومه: اجتمعوا أصلي بكم صلاة رسول الله ﷺ فلما اجتمعوا، قال: هل فيكم أحد غيركم؟ قالوا: لا، إلا ابن أخت لنا، قال: ابن أخت القوم منهم، فدعا بجفنة فيها ماء، فوضأ ومضمض واستنشق وغسل وجهه ثلاثاً وذراعيه ثلاثاً ومسح برأسه وظهر قدميه، ثم صلى».

صحیح است، اما بهتر است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد.<sup>۱</sup>  
 «ماوردی» می‌گوید: «... آن‌گاه ذراع راستش را تا مرفق می‌شوید و سپس دست چپ خود را نیز به این شکل می‌شوید...»<sup>۲</sup>

«عبدالرحمن جزیری» می‌گوید:

ائمه بر فرائض چهارگانه که در قرآن به آن اشاره شده است - اتفاق نموده‌اند که از این قرار است: شستن، دو دست تا مرفقین، مسح سر تمام آن یا بعضش و شستن هر دو پا تا کعبین.<sup>۳</sup>

بنابراین شستن دست‌ها در وضو، آن‌طور که شیعیان وضو می‌گیرند، در نزد دیگر مذاهب اسلامی به اتفاق صحیح است و هیچ کدام از مذاهب چهارگانه اهل سنت، «حنبلی»، «حنفی»، «شافعی» و «مالکی» این‌گونه شستن را باطل نمی‌دانند. اما شیعه، شستن دست‌ها از انگشتان تا آرنج را باطل می‌داند.

اهل سنت در کیفیت شستن دست‌ها در وضو - یعنی از انگشتان تا آرنج - به جمله «الی المرافق» در آیه شریفه ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ (مانده: ۶) تمسک کرده‌اند. «فخر رازی» در ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد:

مستحب است که در هنگام شستن دست‌ها در وضو آب را به روی کف دست بریزد و از کف به آرنج جاری کند و از پایین به بالا بشوید. بر عکس اگر شسته بشود؛ یعنی ریختن آب از آرنج به کف دست، از بالا به پایین، برخی در این‌گونه شستن اشکال کرده‌اند، برای اینکه خداوند متعال فرموده است ﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰

۲. الحاوی الکبیر، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۰.

﴿الْمَرَّاقِ﴾ در این آیه «مرافق» را غایت و پایان غسل قرار داده است. پس قرار دادن «مرافق» به عنوان مبدأ و آغاز غسل برخلاف آیه است. ولی جمهور فقها گفته‌اند،

این گونه شستن اشکالی ندارد، گرچه برخلاف استحباب عمل شده است.<sup>۱</sup>

شیعیان می‌گویند که این آیه هیچ اشاره‌ای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه حد شستن را بیان کرده است. به تعبیری دیگر، جمله ﴿إِلَى الْمَرَّاقِ﴾ قید جمله ﴿أَيَّدِيكُمْ﴾ است، نه قید ﴿فَاغْسِلُوا﴾. ﴿أَيَّدِيكُمْ﴾ در این آیه مشترک است، بین کل و جزء، هم در کل استعمال می‌شود و هم در جزء؛ به کف دست، «دست» می‌گویند؛ و تا آرنج را هم «دست» می‌گویند، تا بازو و کتف را هم «دست» می‌گویند.

آیه شریفه می‌گوید که در وضو دست‌هایتان را بشوید؛ چون که این «دست» از نظر مقدار ابهام دارد و بین کل و جزء، همه دست یا قسمتی از دست مشترک است. واژه ﴿إِلَى الْمَرَّاقِ﴾ این ابهام را می‌زداید و مشخص می‌کند که چه مقدار از دست باید شسته شود. به عبارت دیگر خداوند متعال با کلمه ﴿إِلَى﴾ اراده نموده است که شستن دست را به همین مقدار محدود نماید، یعنی تا آرنج. پس در حقیقت این آیه نمی‌خواهد کیفیت غسل را بیان کند؛ به طور مثال هنگامی که به رنگ‌کار می‌گوییم: «دیوار را تا سقف رنگ کن». این به آن معنا نیست که شروع آن به طور حتم از پائین به بالا باشد.

بنابراین، شستنی که به دست‌ها تعلق گرفته است، از نظر کیفیت آن مطلق است و ممکن است، به همین صورت از آرنج شروع و به انگشتان ختم گردد و یا به عکس آن شسته شود. آیه از این نظر مطلق است و به هیچ یک از این دو نوع شستن اشاره‌ای نمی‌کند.

اگر فرض کنیم که حکم آیه - ﴿فَاغْسِلُوا﴾ - به ﴿إِلَى الْمَرَّاقِ﴾ مقید است؛ یعنی ﴿إِلَى الْمَرَّاقِ﴾، قید ﴿أَيَّدِيكُمْ﴾ نیست، بلکه قید ﴿فَاغْسِلُوا﴾ است، باید چنین نتیجه بگیریم که

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

شستن دست‌ها باید از سرانگشتان شروع و به آرنج ختم شود و اگر از آرنج شروع و به انگشتان ختم گردد، باید بگوییم، وضو باطل است، درحالی‌که همه مذاهب اسلامی می‌گویند که اگر در وضو دست‌ها از آرنج شسته شود و به انگشتان ختم گردد، این وضو صحیح است. این حکم به صحت این وضو از سوی مذاهب اهل سنت، دلیل بر این است که آنان نیز ﴿إِلَى الْمِرْفَقِ﴾ را قید برای شستن نمی‌دانند.

پس هیچ راهی جز این نیست که بگوییم: ﴿إِلَى الْمِرْفَقِ﴾ قید ﴿أَيَّدِيكُمْ﴾ است، نه قید ﴿فَاغْسِلُوا﴾ و وقتی که ﴿إِلَى الْمِرْفَقِ﴾ قید ﴿أَيَّدِيكُمْ﴾ شد، آیه درباره کیفیت شستن دست‌ها نظر نمی‌دهد.

اینکه چرا شیعه می‌گوید که باید دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، نه به عکس، این نظر فقهی به جهت احادیثی است که از اهل بیت پیامبر ﷺ نقل شده است. شیعه به پیروی از دستور پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»؛ «من دو

۱. نمونه‌ای از آدرس‌های این حدیث شریف در کتب روایی اهل سنت. این حدیث را ترمذی از زیدبن ارقم نقل کرده است و حدیث ۸۷۳ از احادیث کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳ است.

احمد بن حنبل از زیدبن ثابت در جزء پنجم از مسندش صفحه ۴۹۲ نقل کرده است.

طبرانی در «المعجم الکبیر» از «زیدبن ثابت» نیز نقل کرده و این حدیث یکی از احادیث کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳، شماره ۸۷۳ است.

حاکم این حدیث را در جزء سوم از مستدرک صفحه ۱۴۸ نقل کرده و پس از نقل آن گفته است: این حدیث، صحیح الاسناد است به شرط صحت اسناد بخاری و مسلم.

ذهبی این حدیث را در تلخیص مستدرک جلد سوم، صفحه ۱۴۸ نقل کرده و اعتراف نموده است به شرط صحت اسناد بخاری و مسلم.

احمدبن حنبل این حدیث را از ابو سعید خدری در جزء سوم از مسندش صفحه ۳۹۴، شماره ۱۰۷۴۷ نقل کرده است.

ابن ابی شیبیه و ابویعلی و ابن سعد این حدیث را از ابی سعید نقل کرده است. این حدیث، حدیث شماره ۹۴۵ از احادیث کنز العمال جلد اول صفحه ۱۸۶ است

ابن حجر این حدیث را در اواخر فصل دوم از باب نهم از کتاب الصواعق المحرقة صفحه ۷۵ روایت کرده است.

وزنه گرانقدر را میان شما به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم»، به اهل بیت و عترت آن حضرت به عنوان «ثقل اصغر» تمسک می‌جویند و در این تمسک در می‌یابند که در وضو باید دستها را از بالا به پایین بشویند، نه از پایین به بالا.

«شیخ طوسی رحمته الله» به سند خود از «بکیر» و «زرارة بن اعین» نقل می‌کند:

ما هر دو از امام باقر علیه السلام از کیفیت وضوی رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودیم. حضرت طشت یا ظرف کوچک پر از آب درخواست نمود و دو کف دستان خود را شسته و سپس مشتی از آب برداشت و با آن صورتش را شست، آنگاه دست چپ را در ظرف آب فرو برده و مشتی از آن را بر دست راست خود ریخت و آن را از آرنج تا سر انگشتان شست و هیچ‌گاه آب را به طرف آرنج برنگرداند و همین عمل را نسبت به دست چپ انجام داد. سپس سر و دو پای خود را تا کعبین با رطوبت دستانش مسح نمود...<sup>۱</sup>

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی شیبۀ الکوفی، عبدالله بن محمد، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ. ق
۲. ابن الاثیر، اسد الغابة، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)، ابن کثیر، تقدیم: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۴. تفسیر الخازن، الخازن، تحقیق: عبد السلام محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۵. تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تقدیم: الشیخ خلیل المیس، ضبط و توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۶. تفسیر النهر الماد (البحر المحیط)، محمد بن یوسف أبی حیان الأندلسی الغرناطی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۷. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، الفخر رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ هـ. ق.

۸. تهذیب الأحكام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ چهارم، تهران ایران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۹. الحاوی الكبير، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب البصرى البغدادي ماوردی، بی جا، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۰. الخصائص الكبرى، جلال الدين السيوطی، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا.
۱۱. الدر المنثور، جلال الدين السيوطی، جدة، دارالمعرفة، ۱۳۶۵ هـ. ق.
۱۲. سنن ابن ماجة، محمد بن يزيد القزوينی، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار الفكر، بی تا.
۱۳. سنن النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، عبدالفتاح أبو غدة، الطبعة الثانية، حلب، مكتب المطبوعات الاسلاميه، ۱۴۰۶ هـ. ق / ۱۹۸۶ م.
۱۴. شرح النووى على صحيح مسلم، أبو زكريا يحيى بن شرف، دار القلم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۵. صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل البخارى، دار احياء التراث العربى، بی تا.
۱۶. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر الهيثمى، مصر، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۱۷. كنز العمال، علاء الدين على المتقى الهندي الحنفي، تحقيق: بكرى حيانى و صنوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.
۱۸. الكافي، ابو جعفر محمد بن يعقوب كلينى، چهارم، تهران ایران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۹. محاسن التأويل، جمال الدين قاسمى، بيروت، دار الفكر، بيروت، ۱۳۹۸ هـ. ق.
۲۰. المحلى، على بن احمد بن هزم الاندلسى، تحقيق عبدالغفار البندارى، بيروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۱. مستدرک الحاكم، محمد بن محمد الحاكم نيسابورى، تحقيق: دکتر يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۲۲. مسند احمد بن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني ابن حنبل، السيد أبو المعاطي النوري، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۳. معاني القرآن و إعرابه، يحيى بن زياد الفراء، معاني القرآن وإعرابه، تهران، بی جا، بی تا.
۲۴. معجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني، بيروت، احياء التراث، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۵. مغنی اللیب، جمال الدين ابن هشام الانصاري، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲۶. وسائل الشيعة، محمد بن حسن بن علي، الحرّ العاملي، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (عليه السلام) - اول، قم - ايران، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۹ هـ. ق.